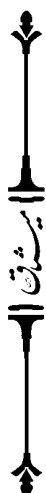


#### اشاره

در گستره گیتی، واژه دل‌انگیز وحدت و هماهنگی و همسویی بین مسلمانان ستاره‌وار می‌درخشد و تالولهستی آفرین آن زوایای آفرینش را زیب و زینتی خاص می‌بخشد و گوهر تکامل، عروج و ملکوت و لقای حق را در اختیار انسان قرار می‌دهد. با اندک نظری به ژرفنای تاریخ انسان و مروری عبرت‌آموز بر احوال امت‌های پیشین، نقش بالنده و نیروی سازنده کلمه توحید «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» و توحید کلمه «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» که شالوده و اساس محکم و استوار ادیان آسمانی است، در مجد و عظمت و عزت جوامع بشری به خوبی نمایان می‌گردد و در نقطه مقابل آن، آهنگ شوم افتراق و اختلاف که خشت آغازین بنای نابودی انسانهاست ارمغانی جز ویرانی و تباهی و مرگ نداشته و ندارد. خداوند در آیات قرآن می‌فرماید: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب بحکم...»؛ «ولا تكونوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات...». رسول خدا (ص) نیز می‌فرماید: «لا تختلفوا فان من کان قبلکم اختلفوا فهلکوا». اختلاف و نزاع و درگیری، دشمنان مسلمانان را بر آن داشته است تا از تشمت و از هم‌گسیختگی آنها، بساط خواسته‌های خویش را رونق بخشیده و مایه فقر و عُسرت و نفاق و جدایی را برای مسلمانان فراهم آورند تا بتوانند هر چه بیشتر از منابع آنها استفاده کنند. این مقاله خلاصه یکی از سخنرانی‌های حضرت آیت‌الله در دانشگاه دمشق است که در سوم اردیبهشت ۱۳۷۳ ایراد شده است.



### فقه اجتهادی: تجلیگاه اتحاد مذاهب

آیت‌الله محمدابراهیم جنّاتی

همگان بر این باورند که خداوند اجتهاد را مانند چشمه جوشان در دل فقه قرار داد تا بدین وسیله فقه با شرایط زمان و رویدادهای آن هماهنگ شود. بدون به کارگیری اجتهاد در حوزه

استنباط هماهنگی بین فقه و زمان امکان‌پذیر نیست و این اجتهاد را براساس منابع شرعی همه پیروان مذاهب معتبر می‌دانند. پیش از ورود به بحث بجاست مطلبی به عنوان مقدمه ارائه شود. اختلاف نظر بین عالمان مذاهب اسلامی در مسائل نظری امری طبیعی است و نباید بهانه‌ای برای تعارض و شقاق و کینه‌جویی و عناد و دوری جستن و دشمنی‌ورزی و بدگویی علیه یکدیگر باشد، بلکه سزاوار است انگیزه‌ای برای کاوشهای هدفدار در پرتو ادله معتبر و مستند به کتاب و سنت، به منظور رسیدن به رأی ارجح به کار گرفته شود. باید اذعان داشت شرایط زمان و وضعیت آن به گونه‌ای شده است که مدارا و مهر و محبت و آینده‌نگری را برای جهانیان می‌طلبد و باید به همه انسانها، از هر مذهب و دین، محبت و احترام کرد و باید از بی‌احترامی و دشنام و ناسزا به آنها و به نهادهای مذهبی و دینی و اعتقادی طرفهای متقابل پرهیز و ممانعت شود، زیرا چنین وضعی پیامدهای اسفباری را به دنبال دارد. دارندگان گرایشهای افراطی و خشونت‌طلبها بزرگ‌ترین لطمه را به جامعه وارد کرده‌اند. امامان معصوم با پیروان دیگر ادیان زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند و به اطرافیان هم چنین توصیه‌هایی می‌کردند.

به علاوه، اگر عالمی از عالمان اسلام در قرنهای گذشته، اعم از امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبلیه، زیدیه، اباضیه و غیر اینها، بر حسب اجتهاد خود، خلاف نظر دیگران نظری ابراز داشته، باید آن را نظر شخصی وی در زمانی خاص و اجتهاد مخصوص خود او قلمداد کرد، نه سخن دیگران و یا رأی مذهب شمرد، تا بدین بهانه بر مذهب هجوم آورد و به سوی آن دست‌تاول و اعتراض دراز کرد. پس اگر در گذشته کسی بوده باشد که با تکیه بر احادیثی ضعیف که در مآخذ سنی مانند صحیح بخاری و منابع شیعی مانند کافی آمده، مدعی تحریف قرآن باشد یا امامت را همانند توحید، نبوت و معاد محرز نظر احکام شرعی بشمارد و با استناد به احادیثی براساس اجتهاد قائل به بطلان همه اعمال غیر امامی باشد از جهت اینکه ولایت دخیل در صحت عمل است و براساس ادله و احادیث ضعیف و عوامل ذهنی و خارجی قائل به بطلان اعمال امامیه باشد و امثال اینها، همه این اندیشه‌ها را باید خاص صاحبانشان و منحصر بدانان شمرد و روا نیست که به دیگران یا به «رأی مذهب» نسبت داد و سپس دیگری و یا مذهب را مورد هجوم قرار داد. وقتی چنین باشد پر واضح است که با تحول زمان و شرایط آن ممکن است آن اجتهاد براساس ادله تحول و تبدل و دگرگونی یابد، چنان که در مآخذ شیعه و برادران اهل سنت آمده است:



جمهور فقها به درستی گفته‌اند نظریات و آرایه‌ای که مبتنی بر اجتهاد باشد با تحول زمان و عرف حالات و مکان تحول می‌یابند. در صورتی که موضوع حکم و یا ویژگیهای آن تحول پیدا کرده باشد.<sup>۱</sup>

در عصر حاضر در تمام بلاد شیعه کسی را نخواهید یافت که مدعی تحریف قرآن باشد یا امامت را از شرایط اصل تحقق اسلام بداند. هر آنچه هست این است که شیعه توحید، نبوت، و معاد را از اصول دین و امامت را از اصول مذهب تشیع شمرده و این هیچ مشکلی را برای مسلمانان پیش نمی‌آورد.

### نظریه فضل درباره شافعیه

ابن نجیم حنفی در کتاب البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق،<sup>۲</sup> از قول فضل که یکی از عالمان حنفی مذهب است می‌نویسد:

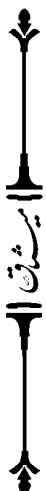
هر که بگوید «أنا مؤمن إن شاء الله؛ من مؤمنم اگر خدا بخواهد» کافر است. از این رو حکم به عدم جواز نکاح با شافعیه کرده است؛ زیرا آنها می‌گویند «أنا مؤمن ان شاء الله». این فتوای خاص فضل است و نمی‌توان به عالمان حنفیه یا به مذهب حنفی نسبت داد و سپس بدان تعرض نمود و آن را مورد هجوم قرار داد.

### کلام ابن بزّاز

ابن بزّاز حنفی در الفتاوی البزازیه که حاوی نظریات اوست و آن را نمی‌توان به کل عالمان

۱. از جمله فقهای اهل سنت: ابواسحاق شاطبی در کتاب الموافقات، ج ۴، ص ۱۴۰؛ ابن قیم جوزی در کتاب اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۱۴؛ دکتر مهمصانی در کتاب المجتهدون فی القضاء؛ ابن عابدین در رساله‌اش، ج ۲، ص ۱۲۳؛ احمد مصطفی زرقانی در المدخل الفقهی العالم، ج ۲، ص ۹۲۴؛ دکتر وهبه زحیلی در اصول فقه اسلامی، ج ۲، ص ۱۱۱۶؛ از فقهای شیعه: علامه حلی در کشف المراد، ص ۱۷۳؛ شهید اول در القواعد و الفوائد، ج ۶، ص ۱۵۶؛ مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۴۳۶؛ کاشف الغطاء در تحریر المسئلة، و محمدحسن نجفی در جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۵.

۲. ج ۳، ص ۳۱۰.



حنفی منتسب کرد می نویسد:

نکاح با شافعیه برای حنفیان جایز است و مانعی ندارد که دختران آنها را به نکاح خود درآوریم. ولی جایز نیست که دخترانمان را به نکاح آنان درآوریم. وی سپس نظر خود را به اینکه آنان به منزلت کافر کتابی هستند معلل کرده است، یعنی آنها اگر چه کافرند، ولی در عین حال نکاح با آنها جایز است، چون به منزله اهل کتاب یعنی کافران کتابی می باشند.

ابن نجیم حنفی در صدد نقد و بررسی نظر ایشان برآمده و می نویسد:  
تردید نیست که شافعیان از اهل ایمان و معتقد به خداوندند. بنابراین، ازدواج با آنان جایز است، زیرا آنان مسلمان واقعی هستند.

### کلام جزیری

عبدالرحمان جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه<sup>۱</sup> زیر عنوان مبحث «المحرمات لاختلاف الدین»، می نویسد:

ازدواج با مشرکان جایز نیست، ولی ازدواج با یهود و نصاری جایز است. وی در ادامه می گوید ازدواج با شیعه (رافضه) نیز جایز نیست، زیرا اینان ملحق به بت پرستان هستند، چون آنان یا اعتقاد به خدایی علی دارند و یا قائل به خیانت جبرائیل در ابلاغ رسالت هستند، چون آنها می گویند خداوند او را مأمور به ابلاغ رسالت به علی بن ابی طالب کرد، ولی جبرائیل خیانت کرد و آن را به محمد بن عبدالله (ص) ابلاغ کرد و دیگر آنکه نسبت قذف به عایشه می دهند.

این نظر ویژه عبدالرحمان جزیری است که به شیعه نسبت داده است و نمی توان آن را به کسی دیگر یا به مذهب حنفی منتسب کرد. دلایلی که وی برای نظریه خود آورده همه نادرست و ناتمام است. من که فردی شیعی هستم تا به حال در میان شیعیان به کسی که قائل به اُلوهیت امام علی باشد و یا نسبت خیانت به جبرائیل در ابلاغ رسالت بدهد و یا آنکه نسبت قذف به

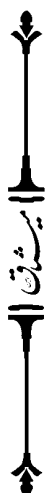


عایشه همسر پیامبر داده باشد، برخورد نکرده‌ام. فتوای همه علمای شیعه بر جواز ازدواج اهل سنت با اهل تشیع و ازدواج شیعه با اهل سنت است، زیرا همه مسلمان‌اند و هیچ کدام در گروه کافران و یا اهل کتاب قرار نمی‌گیرند. درباره این موضوع عناوین ذیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. اجتهاد و مسائل آن

مسائل و موضوعاتی که در ادله و منابع اجتهاد مطرح است دو گونه است: بدیهی و نظری. در نوع اول، هیچ اختلافی بین فقیهان مذاهب اسلامی رخ نداده و همه در آنها اتفاق نظر دارند، از قبیل وجوب نماز و روزه و حج و زکات و جهاد و حرمت فواحش؛ چه این احکام در ادله به وضوح آمده و استنباط آنها از ادله نیاز به اعمال نظر ندارد، و لذا در همه زمانها به عنوان حقایق ثابت و تغییرناپذیر خواهند ماند و با تغییر زمان و مکان و احوال و عرف و عادت تا روز بازپسین دگرگون نخواهند شد. این احکام مبتنی بر اجتهاد نیستند تا با تحول زمان و مکان و احوال تحول پذیرند. زمان و مکان نیز جزو موضوع و یا تمام موضوع حقایق و احکام شرعی نیستند تا با تحول آنها احکام شریعت نیز تحول پذیرد، بلکه برای آنها ظرف محسوب می‌شوند. در نتیجه این احکام تحول پذیر نخواهند بود مگر زمانی که موضوعات آنها و یا ویژگیهای درونی و یا بیرونی آنها تحول یابند که در این صورت تحول پذیر خواهند بود؛ زیرا حکم به منزله معلول و موضوع به منزله علت است و معلوم است که معلول بدون علت ممکن نیست وجود داشته باشد. موضوع زمانی که متحول گردد، از حیطة اصلی که در آن قرار داشت خارج می‌شود و در حیطة اصلی دیگر قرار می‌گیرد.

گونه دوم، مسائل و موضوعات نظری است در این گونه موارد بین عالمان مذاهب اختلاف وجود دارد، مثل اختلاف در شرایط، اجزا و موانع واجبات. این مسائل در ادله و منابع به روشنی نیامده‌اند و به نحوی وارد شده‌اند که زمینه تعدد نظریات و اختلاف برداشتها را پیش آورده است. شریعت این نوع احکام را محل اجتهاد مجتهدان قرار داد، چون بدون اجتهاد و نظریه‌پردازی استخراج آنها امکان پذیر نیست. لذا این احکام غیر ثابت هستند، یعنی از آن جهت که مبتنی بر اجتهادند، با تحول شرایط زمان و مکان و احوال و عرف بر اساس ادله تحول می‌پذیرند. این بدین جهت است که تحول عناوین مذکور، در نتیجه تحول ویژگیهای درونی و بیرونی



موضوعات احکام دارای تأثیرند که در نتیجه برداشتهای مجتهدان در مقام استنباط احکام آنها از مواد و مبانی اصلی استنباط مختلف می‌شود.

## ۲. سد باب اجتهاد؛ فاجعه برای فقه

ما بر این باوریم که ثبوت اجتهاد در مبانی شریعت در مقام استنباط احکام رویدادهای زمان یک امر ضروری است. ما برای سد باب اجتهاد در مسائل نظری وجهی نمی‌بینیم و حتی سد آن را برای فقه اسلامی فاجعه‌آمیز می‌دانیم، زیرا اجتهاد اصل حرکت در همگام کردن فقه با رویدادهای متطور زندگی است و یکی از علل عقب‌ماندگی فقه از روند رویدادها متروک شدن اجتهاد است. اسلام تا قیامت نظام زندگی و راهنمای انسان است و آخرین رسالتی است که دست غیب برای حفظ منافع مادی و معنوی انسان و پیشگیری از سقوط و انحطاط بدو ارزانی داشته است. پس اسلام آیین زندگی آدمیان و در شمول و عدم شمول، تابع آفاق وجودی آنان است و از آنجا که آدمیان دارای جوانبی عمیق و ابعادی گسترده و آفاقی بی‌انتهای هستند، نظام اسلام در تشریح و تعدد جوانب و شمول خود از گستره انسان در تمام ابعاد تکامل یافته مادی و جوانب تجدد یافته معنوی و مراحل مختلف اجتماعی، اخلاقی، علمی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، چیزی کم و کاست ندارد.

وقتی خداوند کریم این شریعت را به انسان عطا کرد، انسجام با فطرت انسان و هم‌آوایی آن را با تمام ابعاد او و مراعات کل شئون و مراحل وی را از گهواره تا گور منظور داشت. بنابراین، مسلمانان در همه وقایع و پیشامدها باید به آن رجوع کنند، زیرا تنها سامان بخش و راهگشاست. اگر فرمان صریح در کتاب و سنت در موردی نباشد، با به کارگیری اجتهاد فقهی در اصول احکام و قوانین کلی آنها که در کتاب و سنت آمده، می‌توانیم گره‌ها را بگشاییم و خلأها را پر و نارساییها را برطرف نماییم و تازه‌های حوادث را زیر چتر شریعت درآوریم، فروعهای تازه را به اصول پایه بازگشت دهیم و قوانین کلی را بر مصادیق خارجییه از هر نوع و قسم که باشد منطبق سازیم. پس اجتهاد وسیله مشروع و مناسبی است تا با آن بین رویدادهای تازه و تعالیم اسلامی همگامی و سازگاری دهیم. بر این اساس، اگر اجتهاد متوقف شود و به اجتهاد مجتهدان پیشین در احکام و موضوعات که متناسب با شرایط و خصایص داخلی و خارجی آنها بوده بسنده شود، زندگی دگرگونی یافته انسانی در جوامع اسلامی به دور از حاکمیت اسلام خواهد ماند و موجب حرج و



سختی مسلمانان در پیروی از اسلام خواهد شد. از این رو، چنان که رخ نمودن حوادث و پدیده‌ها مستمر است اجتهاد نیز باید استمرار داشته باشد. شگفت آنکه برخی از عالمان مسلمان، مانند اخباریان شیعه و سنی، اجتهاد را بدعت پنداشته‌اند و برخی نیز دعوت به فتح باب آن را توطئه‌ای علیه دین گرفته‌اند.

### ۳. اجتهاد، نه تشریح است و نه تقلید

به نظر من اجتهاد نه تشریح است و نه تقلید؛ اما تشریح نیست، زیرا که تشریح از جانب خداست و اجتهاد براساس ادله تشریح است که از سوی بشر انجام می‌شود. اجتهاد تقلید هم نیست، زیرا تقلید مبتنی بر اطاعت احکام صادر شده از سوی مجتهدان بدون دلیل نیست، بلکه اجتهاد انسان‌کاردان است که کاردانی او، ناشی از کارورزی و ممارست برای فهم حکم شرعی است که شارع برای سامان بخشیدن به زندگی در درازنای زمان فرو فرستاده است.

### ۴. انواع اجتهاد

اجتهاد دارای انواعی است: اجتهاد بر اساس مبانی شریعت؛ اجتهاد بر اساس رأی و قیاس؛ و اجتهاد بر اساس مصلحت‌اندیشی. در اعتبار نوع اول بین عالمان مذاهب اسلامی اختلافی نیست، ولی در اعتبار نوع دوم و سوم بین آنان اختلاف وجود دارد که فرصتی برای بیان مشروح آنها نیست و به گونه‌ای از بحث ما خارج است.<sup>۱</sup>

اما راجع به شیوه‌های اجتهادی نوع اول باید گفت: فقه اسلامی در تاریخ خود شیوه‌ها و روشهای مختلف و گوناگونی را براساس ادله به خود دیده است؛ از جمله اجتهاد به گونه علمی نه عملی؛ اجتهاد به گونه عملی، ولی بر اساس ظاهر ادله بدون تفریح و تطبیق؛ اجتهاد براساس ادله همراه با تفریح و تطبیق، ولی تنها در بُعد نظری نه در بُعد عمل و فتوا؛ اجتهاد براساس ادله همراه با تفریح و تطبیق در مقام عمل و فتوا، ولی بدون تحقیق و ملاحظه شرایط موضوعات احکام و خصایص درونی و بیرونی آنها که در طول زمان تحول و تغییر می‌پذیرد و موجب تغییر احکام آنها می‌شود؛ و اجتهاد براساس ادله، ولی همراه تفریح و تطبیق در مقام عمل و فتوا و با تحقیق و بررسی درباره موضوعات و شرایط و خصایص داخلی و خارجی آنها.

۱. ما این بحث را در کتاب تطور اجتهاد در حوزه استنباط و کتاب فقه و زمان به گونه‌ای مفصل بیان کرده‌ایم.

### ۵. مناسب‌ترین شیوه اجتهادی

شیوه اجتهادی اخیر، امروزه مفید و در برابر رویدادها دارای تأثیر است، و شیوه مطلوب این عصر نیز هست و مستدل و عقلایی به نظر می‌رسد، زیرا تنها با این شیوه است که فقه اسلامی امکان می‌یابد تا با پدیده‌های حیات متغیر همراه و هماهنگ شود، نه با شیوه مصطلح و رایج آن، زیرا آن اجتهادی که مانند چشمه جوشان در دل فقه برای همگام کردن آن با مظاهر و رویدادهای نوین زندگی قرار داده شده، باید در زمان استنباط احکام شرعی در مبانی و عناصر اصلی استنباط به کار گرفته شود. بدون رعایت این روش، این امکان وجود ندارد که فقه اجتهادی با مظاهر نوین زندگی هماهنگ شود؛ زیرا تحول زمان در تحول ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوعات دارای نقش است و در صورتی که موضوع متحول شود باید حکم دیگری را براساس ادله دارا شود، زیرا موضوع با تحول از تحت اصلی که قرار داشت خارج می‌شود و در تحت اصلی دیگر قرار می‌گیرد و در نتیجه یک موضوع دارای دو حکم نشده، بلکه دو موضوع براساس ادله دارای دو حکم شده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۶. سبب عدم هماهنگی فقه با رویدادهای زندگی

علت عدم همگامی فقه اسلامی با رویدادهای زندگی پیشرفته جدید، کار دشمنان اسلام نیست، بلکه علت، افراد قشری ناآگاه به مبانی و ادله اصلی فقه اجتهادی و خودباختگی و آسیب‌پذیری در برابر آرای پیشینیان و عدم شناخت قانون تحول اجتهاد با تحول شرایط داخلی و خارجی موضوعات از سوی ایشان است. همچنین بر این اعتقاد که مشکل فقه اجتهادی در زمانهای گذشته و حال تأثیر شرق و غرب نبوده و نیست، بلکه تأثیر تحجر و جمود فکری و ظاهرگرایی و تعصب کور و عدم درک شرایط زمان و تحولات آن است. همه اینها اسباب‌اند تا اجتهاد براساس ادله در طول زمان مطابق نیاز جامعه و تغییر شرایط زمانی و مکانی و احوالی و عرفی و عادی انجام نگیرد. به هر حال، اختلاف در مسائل نظری بین عالمان امری طبیعی است و اختصاص به عالمان مسلمان ندارد، بلکه بین عالمان تمام ادیان و فرق نیز این اختلاف وجود دارد. بجاست در اینجا به چند نمونه اختلاف نظر که در بین عالمان مذاهب اسلامی وجود دارد اشاره شود.

۱. شیوه‌های اجتهادی و روشهای مفید و سازنده آن در کتاب تطورااجتهاد در حوزه استنباط به تفصیل بیان شده است.



## الف) قضیہ خلافت

این مسئله از جمله مهم‌ترین مسائل مسلمانان است و نظریات مختلفی در این زمینه ابراز شده است. برخی بر این باورند که خلافت همانند منصب رسالت، منصب الاهی است، پس تعیین خلیفه می‌باید از جانب خداوند باشد و برخی دیگر بر این باورند که خلافت مسئله دینی است نه یک منصب الاهی، پس بایسته است که تعیین از جانب اجماع فقهای مسلمانان یا شورای صورت گیرد. برخی نیز پنداشته‌اند که خلافت نه منصب الاهی و نه مسئله دینی است، بلکه قضیه‌ای سیاسی و اجتماعی است که باید خلیفه یا حاکم اسلامی از سوی مردم مسلمان تعیین شود. بنابراین، مسئله خلافت امری نظری و اختلاف در آن طبیعی است. پس باید بر اساس ادله معتبر در جوی سالم و آرام و به دور از تعصب و تنگ‌نظری مورد بررسی عالمان آگاه قرار گیرد تا نظر صحیح و درست آشکار شود.

## ب) طهارت کافران

هیچ یک از فقیهان مسلمان در اینکه شرک سبب نجاست است، سخنی ندارند، چون دلیل آن واضح و همان آیه، «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»<sup>۱</sup> است. تنها خلاف در این است که مقصود از لفظ نجس چیست. آیا مقصود معنای لغوی آن است که پلیدی، قذارت معنوی و باطنی است یا مراد معنای اصطلاحی آن است؟ چون در آیه بدان تصریح نشده است. به فرض اینکه معنای اصطلاحی مراد باشد، آیا حکم آن مختص به بت پرستان است یا کسانی همانند کتابیان (یهود، نصاری، مجوس) و ملحدان را نیز شامل می‌شود؟ زیرا در قرآن کریم به آنها هم مشرک اطلاق شده است. بیشتر فقیهان امامیه قائل به عدم طهارت ذاتی همه انواع کفارند و شماری از آنان قائل به طهارت ذاتی کفار کتابی‌اند، ولی فقیهان اهل سنت در طهارت کتابیان اتفاق نظر دارند. در مقابل، در طهارت مشرکان اختلاف نظر وجود دارد. اما درباره ملحدان، مشهور اتفاق بر عدم طهارت ذاتی ایشان است و به گمانم علامه عینی در کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، با ایشان مخالف باشد.

اما نظر من در این مسئله مخالف با همه فقیهان مسلمان، چه شیعه و چه سنی، است و در

۱. توبه، آیه ۲۸.



بحثها و بررسیهای خود به این نتیجه رسیده‌ام که هر انسانی، حتی کافر با همه گونه‌های خود، طهارت ذاتی دارد. سبب مخالفت من با همه عالمان مذاهب اسلامی اعم از شیعه و سنی در این مسئله مذهب نیست، بلکه سبب نظری بودن آن است که اختلاف در مسائل نظری بین صاحبان نظر طبیعی است، و بنده آماده‌ام این مسئله و مسائل دیگری را که در آنها نظر مخالف دارم با عالمان مذاهب اسلامی در جوی سالم و آرام و صمیمی مورد بحث و گفت‌وگو قرار دهم.

### پ) لمس زنان

برخی از عالمان مذاهب اسلامی با توجه و استناد به آیه شریفه «أولامستم النساء»<sup>۱</sup> لمس زنان را ناقض وضو می‌دانند. تنها اختلاف آنان در این است که مراد از کلمه «لمس» معنای لغوی آن یعنی مصافحه و یا معنای کنایی و مجازی آن است، زیرا در آیه به این مطلب تصریح نشده است. برخی بر این باورند که مراد از آن معنای لغوی است. رئیس مذهب شافعی از آن جمله است و بدین جهت فتوا بر باطل شدن وضو به هنگام مصافحه و یا تماس دست با زنان صادر کرد؛ البته با زنانی که محرم ذاتی نباشند. اما تماس دست با زنهایی که ذاتاً محرم‌اند مانند مادر، خواهر، خاله و عمه، وضو را باطل نمی‌کند. او بر این اعتقاد بود که تماس دست با زنی که محرم سببی است، مانند همسر هم وضو را باطل می‌کند.

برخی دیگر بر این اعتقادند که مراد از آن معنای کنایی و مجازی است (یعنی همبستر شدن) و بدین جهت مصافحه با زنان را ناقض وضو ندانسته‌اند. عالمان امامیه و حنفیه و مالکیه و حنبلیه از آن جمله‌اند.

ت) اعتبار نیت در وضو  
عالمات مذاهب اسلامی اختلاف در وجوب وضو و آن قسمت از اعضای که باید شسته شوند ندارند، زیرا آیه شریفه واضح است: «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلى المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم إلى الکعبین».<sup>۲</sup>  
آنان که وضو را معقولة المعنی به اصطلاح اهل سنت و ملاک آن را قابل درک به اصطلاح

۱. مائده، آیه ۶

۲. مائده، آیه ۶



عالمان امامیه دانسته‌اند، نیت را در صحت وضو اعتبار نکرده‌اند (مانند ابوحنیفه) و آنانی که وضو را غیر معقوله المعنی و ملاک آن را قابل درک ندانسته‌اند، فتوا بر اعتبار آن در صحت وضو داده‌اند (مانند عالمان امامیه و شافعیه و مالکیه و حنبلیه).

#### ث) میراث عصبه

«عصبه» اصطلاح فقهی است و بر اقربا و خویشاوندان پدری اطلاق می‌شود. در هر حال، بین عالمان و فقیهان جامعه اسلامی در باب ارث در مورد فرائضی که در کتاب خدا به گونه واضح بیان شده، هیچ گونه اختلافی وجود ندارد، ولی درباره میراث عصبه در آنجا که ماترک میت بیشتر از سهمیه‌های صاحبان فرض باشد، بین آنان اختلاف واقع شد. عالمان امامیه بر این اعتقادند که آن ماترک باید به صاحبان فرض داده شود و برای عصبه میراثی از آن نخواهد رسید. عالمان اهل سنت معتقدند که آن ماترک باید به غیر صاحبان فرض که از عصبه محسوب‌اند به عنوان ارث داده شود.

#### ج) عول

«عول» اصطلاح فقهی است و در لغت به معنای میل (ذلک أن لا تعولوا) و زیادت و کثرت است و در اصطلاح این است که سهام در باب ارث زیادتر از ماترک باشد، یعنی صاحبان فرض که در کتاب خدا هر یک را سهمی است زیادتر از ماترک باشند. از نظر عالمان امامیه این فرض ناتمام است و آنان بر این بینش و اعتقادند که «لا عول فی الفرائض؛ یعنی زیادی سهام بر فرائض در میان نیست»، به گونه‌ای که نقص بر جمیع ورثه به نسبت به حساب آید؛ بلکه نقص تنها بر صاحبان فرض واحد مانند پدر و دختر و دختران و خواهران پدر و مادری و یا پدری محسوب می‌شود. ولی عالمان اهل سنت بر این اعتقادند که نقص بر جمیع محسوب است و از سهم صاحبان فرض واحد و صاحبان دو فرض مانند همسر به نسبت کسر می‌شود.

### ۷. عوامل اختلافات اجتماعی بین عالمان مذاہب اسلامی

#### ۱. اختلاف در برخی ادلة اجتہاد

این اختلاف بعد از عصر تشریح در زمان صحابه که حدود صد سال ادامه داشت پدید آمده است، از آن جهت که فقیهان در مورد حجیت آنها اتفاق نکردند، بلکه در مورد برخی از آنها راه



اختلاف را در پیش گرفتند. ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفیه، استحسان را که عبدالله بن عمر در زمان صحابه به عنوان اصل و منبع تشریح بنیاد نهاد و براساس آن تشریح می‌کرد پذیرفت و حال آنکه محمد بن ادریس شافعی، پیشوای مذهب شافعی، و داوود بن علی، پیشوای مذهب ظاهریه، و سفیان بن سعید ثوری، پیشوای ثوریه، و عبدالرحمان اوزاعی آن را از جمله منابع ندانسته‌اند. محمد بن ادریس شافعی ضمن کتابی در ابطال استحسان با عبارتهایی فحیم به نقد آن پرداخته است. اوزاعی در این باره می‌نویسد: «استحسان تلذذ؛ استحسان لذت‌جویی است» و یا «من استحسن فقد شرع؛ آنکه استحسان کند تشریح کرده است.»

از جمله این موارد مصالح مرسله، سیره عملی اهل مدینه، سد و فتح ذرایع است که مالک بن انس اصبحی، پیشوای مذهب مالکی، آنها را از اصول تشریح شمرده، ولی امامیه و حنفیه و لیتیه و ثوریه و اوزاعیه مطلقاً آنها را نپذیرفته‌اند و احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلیه، آن را تنها در حالات اضطرار مقرر داشته است. قاعده استصلاح نیز از موارد دیگر است که محمد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه و مؤسس مذهب حنفیه، آن را به عنوان اصلی در تشریح تأسیس کردند، اما دیگران آن را معتبر نمی‌دانند. از طرفی ابوحنیفه عرف را به عنوان منبع تشریح پذیرفت، ولی غیر از او آن را با قیودی پذیرفته‌اند.

#### سه نکته

نکته اول این است که مصالح مرسله غیر از قاعده استصلاح است، زیرا در مصالح مرسله مجتهد تنها مصلحت و عدم آن را مورد بررسی و کاوش قرار می‌دهد، ولی در قاعده استصلاح مجتهد وجود مصلحت و مفسده را در شیئی مورد بررسی قرار می‌دهد و آن دو مورد را با همدیگر می‌سنجد که هر گاه مفسده در آن بیشتر باشد مطابق آن حکم بیان می‌کند.

نکته دوم اینکه مصالح مرسله که تشریح مبتنی بر آنهاست دارای سه قسم است:

۱. دفع مفسد که در اصطلاح معروف اصولیان اهل سنت، «ضروریات» نامیده می‌شود.
۲. جلب مصالح که نزد اصولیان اهل سنت به «حاجیات» معروف است.
۳. همگام شدن با مکارم اخلاق و عادات نیکو که در نزد اصولیان به «تحسینات» معروف و مشهور است و «تتمیمات» نیز بر آن اطلاق می‌شود.

نکته سوم اینکه اناطه حکم به وصف به سه گونه متصور است، زیرا منوط بودن آن به



وصف یک بار ذاتی است که متضمن یکی از مصالح سه‌گانه است، و دیگری متضمن هیچ یکی از آنها نیست، نه ذاتاً و نه به استلزام، و سوم اینکه در ذات خود متضمن چیزی نیست، ولی به استلزام متضمن است. اولی در نزد اصولیان وصف مناسب نامیده می‌شود؛ مانند اناطه حرمت خمر به اسکار که متضمن مصلحت حفظ عقل و دفع مفسده از عقل است که از ضروریات است. در دومی که وصف طردی نامیده می‌شود، تعلیل به آن ممکن نیست. در سومی نیز وصف جامع بین اصول و فروع می‌شود که آن را قیاس تشبیه نامیده‌اند.

### ۲. اختلاف در شرایط ادله

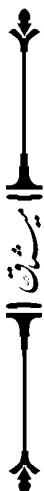
چنان که معروف است، ابوحنیفه تواتر را در اعتبار خبر شرط دانسته است، ولی محمد بن ادریس شافعی و مالک بن انس اصبحی و فقیهان شیعه امامیه (به جز سید مرتضی) و احمد بن حنبل شیبانی، پیشوای مذهب حنبلیه، آن را از شرایط اعتبار خبر به حساب نیاورده‌اند، بلکه وثوق را برای اعتبار خبر کافی دانسته‌اند، هر چند از اخبار آحاد باشد. احمد بن حنبل همانند اخباریان شیعه حتی وثوق و اطمینان را نیز شرط قبول خبر ندانسته است. نکته‌ای که بجاست در اینجا ذکر شود اینکه ابوحنیفه به خبر واحدی عمل نمی‌کرد که مخالف با عموم آیه قرآنی باشد، اما به خبر واحدی که با عموم قرآنی مخالفت نداشت، عمل می‌کرد؛ مثل خبر واحدی که دلالت دارد بر اینکه قهقهه در نماز نه تنها نماز را باطل می‌کند، بلکه وضو را نیز باطل می‌نماید.

### ۳. اختلاف در نوع دلیل

ائمه همه مذاهب اسلامی بر اعتبار قیاس اولویت و قیاس منصوص العله اتفاق کرده‌اند و اختلاف آنها در قیاس تمثیلی و تشبیهی است. ابوحنیفه و نخعیه و مذهب ابن ابی لیلی آن را از منابع تشریح قلمداد کرده‌اند، ولی فقیهان شیعه و ظاهریه و ثوریه و اوزاعیه و لیثیه از منابع تشریح به شمار نیاورده‌اند. آنان در اعتبار قیاس تنقیح مناط، تخریح مناط و تحقیق مناط نیز اختلاف دارند که بیان آنها از حوصله این مقال خارج است.

### ۴. اختلاف در تفریع و تطبیق

عالمان اصول مذاهب اسلامی به ظاهر نصوص بسنده نمی‌کنند و فروع تازه را به اصول



پایه بازگشت می‌دهند و قوانین کلی را بر مصادیق خارجی منطبق می‌دارند، ولی عالمان اخباری مذاهب اسلامی به ظاهر نصوص بسنده می‌نمایند و تفریع و تطبیق را نمی‌پذیرند.

#### ۱.۵. اختلاف در کیفیت اعتبار دلیل

اجماع را همه ائمه مذاهب اربعه فی نفسه حجت می‌دانند و اصل مستقل می‌شمارند، ولی شیعه آن را اصلی مستقل نمی‌شمارد و فی نفسه حجت نمی‌داند و تنها زمانی آن را معتبر می‌داند که کاشف از رأی معصوم باشد. اجتهاد نیز از این قبیل است، زیرا ائمه اربعه اجتهاد از راه تدبر و تفکر شخصی را اصلی مستقل به حساب می‌آورند، در حالی که فقیهان شیعه این معنا را رد می‌کنند. به عبارت دیگر، ائمه اربعه اجتهاد را هدف می‌دانند و شیعه آن را وسیله‌ای برای اعمال آن در منابع تشریح برای استنباط احکام شرعی در حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه می‌شمارد.

#### ۱.۶. اختلاف در تمسک به ظاهر الفاظ

گاهی اختلافی که واقع می‌شود به سبب تمسک به ظاهر الفاظ وارد در ادله اجتهادی و جمود و یا عدم جمود بر آنهاست، مانند جمود بر عدم مشروعیت احتکار فقط در مورد گندم، جو، خرما و مویز از آن جهت که در نص وارد آمده و مشروعیت آن در سوی موارد مذکور گرچه مورد نیاز مردم باشد، در حالی که ملاک تشریح حکم، چیزی است که به مصالح عامه تعلق دارد، زیرا در نص عبارت «وذلك مضرة العامة» آمده است.

#### ۱.۷. اختلاف در عناوین عناصر خاص

به عنوان نمونه، بعضی در جواز بُرد و باخت تنها به مسابقه اسب‌سواری و تیراندازی به دلیل وجود این عناوین در نص بسنده کرده‌اند و بعضی نیز آن را به موارد دیگر در مسابقه با هر چیزی که در جنگ برای دفع دشمن مفید باشد تعمیم داده‌اند، مانند ابزار و وسائل جدید از آلات و مرکبها، زیرا ملاک تشریح جواز زمان و برد و باخت در مسابقه اسب‌سواری و تیراندازی تمرین بر قتال و آمادگی دفاع در برابر هجوم دشمن بر بلاد اسلامی است و این ملاک در ابزار و وسائل دفاعی امروزی به گونه قوی‌تر وجود دارد.

#### ۱.۸. اختلاف در لزوم تحقیق پیرامون موضوعات

برخی از تحولات زمانی، مکانی، عرفی، و حالات خاص آدمیان گاهی منتهی به تحول



خصایص و شرایط داخلی و خارجی موضوعات در طول زمان می‌گردد که این تحول آنها سبب پیدایش موضوع جدید می‌شود و در نتیجه باید حکم جدیدی بر اساس ادله اجتهادی بر آن مترتب شود.

#### ۹. اختلاف در پذیرش قانون تحول اجتهاد با تحول زمان براساس ادله

جمعی از عالمان برای تحول زمان در تحول اجتهاد نقشی قائل‌اند و در نتیجه برای موضوعی که تحول زمان در تحول ویژگیهای درونی و یا بیرونی آن نقش داشته، براساس ادله از راه اجتهاد، حکم جدیدی قائل می‌شوند.<sup>۱</sup> و جمعی دیگر این تحول اجتهاد را قائل نیستند و حکم موضوع را در بستر زمان براساس ظاهر نصوص متحول نمی‌دانند. ما این مبحث را در کتاب تطور اجتهاد در حوزه استنباط و فقه زمان و روشهای کلی استنباط به گونه‌ای مفصل شرح داده‌ایم.

#### ۱۰. اختلاف در انقضای نصوص با رحلت رسول خدا

اهل سنت بر این باورند که با رحلت رسول خدا نصوص نیز منقضی می‌شود و این مورد پذیرش امامیه نیست؛ زیرا آنان بر این اعتقادند که نصوص توسط امامان اهل بیت - علیهم السلام - ادامه دارد.

#### ۱۱. تعارض احادیث

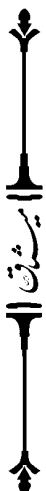
اسباب تعارض روایات عللی دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

الف) اختلاف صحابه در ثبت احادیث پیامبر(ص).

ب) اختلاف صحابه در مراتب حفظ حدیث.

ج) عدم حضور همه اصحاب در بسیاری از وقتیایی که پیامبر(ص) احادیث و احکام الهی را بیان می‌کردند و این موجب می‌شد که همه تمام حدیث را فرا نگیرند. بنابراین، کسانی که از ابتدای سخن پیامبر حضور داشته‌اند همه کلام آن حضرت را فرا می‌گرفتند؛ برخلاف آنان که در وسط یا آخر کلام پیامبر می‌آمدند. بدین سبب صحابه بعد از پراکندگی در نقاط مختلف، در

۱. زمان و مکان در تحول موضوعات احکام نقش دارند که در نتیجه این تحول، احکام آنها نیز براساس تحول اجتهاد، متحول می‌شود.



مسئله واحد احکام مختلفی از قول ایشان نقل می‌کردند. بر این اساس، صحابی مدنی جز آنچه صحابی مصری نقل کرده بود روایت می‌کرد و صحابی شامی غیر از آنچه آن دو روایت کرده بودند نقل می‌نمود.

(د) التفات و عدم التفات راویان به قرائن حالیه‌ای که مقارن سخن پیامبر بود.

(ه) عدم پایبندی راویان به نقل کلمات و جمله‌هایی که در سخن پیامبر (ص) آمده بود.

(و) از میان رفتن برخی قرائن مقالیه‌ای که با حدیث پیامبر مقرون بود.

(ز) نقل روایات به معنا از سوی راویان.

(ح) تقطیع حدیث توسط راوی، بدین صورت که صدر روایت را نقل و ذیل آن را ترک می‌کرد یا برعکس.

(ط) تدریجی بودن صدور حکم در برخی روایات.

## ۱۲. اختلاف راه‌های بی‌شمار آتی عقل در مقام استنباط احکام براساس ادله

مثل بررسی اوصاف موضوع و مناسبت حکم با موضوع و بررسی ملاک حکم و امثال آنها.

### تقریب بین مسائل اختلافی امکان دارد

پوشیده نیست، اسبابی که ذکر شد هر چند موجب اختلاف در مسائل فرعی نظری بین فقیهان مذاهب است، ولی در بیشتر آنها جای تقارب هست و در برخی دیگر گرچه تقارب امکان‌پذیر نیست، ولی این مختص یک مذهب نیست، بلکه شامل تمام مذاهب می‌شود و این شاهد آن است که منشأ اختلاف، مذهب نیست، بلکه نظری بودن مسائل است و اختلاف در مسائل نظری امری طبیعی است. بنابراین، سرمنشأ برداشت‌های فقیهان از اصول شریعت و مأخذ آن است که آنان در مقام استنباط بر آنها تکیه دارند. چون فقیهان با وجود آنکه همه بر این باورند که نخستین منبع استنباطی کتاب الله و دومین آن سنت رسول خدا (ص) است، در عین حال با هم در مسائل نظری اختلاف دارند و اختلاف آنان ناشی از برداشت‌های آنان از قواعد فقهی خویش است. اختلاف لغویان در برخی کلمات وارد در دو مأخذ، اختلاف قراء در قرائت‌های آیات قرآن کریم، و اختلاف راویان در نقل روایات و تعارض آنها و اعتماد و عدم اعتماد بر راویان، بوده است.





## اختلاف در مسائل نظری خطرناک نیست

عوامل و اسباب یاد شده اگر چه باعث اختلاف فقیهان در مسائل نظری شده است، ولی در عین حال به خودی خود هیچ خطری برای امت اسلامی در بر ندارد، زیرا اولاً: هدف همه یکی است و آن رسیدن به حکم خدا و رسول است. ثانیاً: این اختلاف موجب گسترش فقه از جهت مصادیق می‌شود. بدین سبب گفته‌اند: «رحمت امت در اختلاف ائمه است»<sup>۱</sup> یا «اختلاف اصحاب من رحمت است»<sup>۲</sup> یا «اختلاف اصحاب من برای امت رحمت است»<sup>۳</sup> این موارد هیچ مشکلی برای امت اسلامی به بار نمی‌آورد، چون این اختلاف در بسیاری از مسائل نظری است و این گونه اختلاف بین عالمان در همهٔ زمانها، زمان صحابه و تابعین و تابعان تابعین بوده و آنان هیچ گاه آن را وسیلهٔ درگیری و صف‌آرایی در برابر یکدیگر قرار نداده‌اند. البته این اختلاف در صورتی خطرناک می‌گردد که باعث نزاع و درگیری شود که خداوند از آن در آیات بسیاری از قرآن هشدار داده است:

«... ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم؛ نزاع مکنید تا اینکه سست شوید و نیرویتان از دست برود...»<sup>۴</sup> و یا موجب تفرقه شود که خداوند از آن نهی کرده است و می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا...؛ همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده مشوید...»<sup>۵</sup>

برادران اهل سنت اگر چه مانند شیعیان معتقد به ورود نص دربارهٔ امامت ائمه اهل بیت (ع) نیستند، ولی آنان را دوست می‌دارند و اعتقاد دارند که آنان پیشوایان دین‌اند و آنان را سرورانی می‌دانند که در بین امت اهل فضیلت‌اند و در اسلام صاحبان مکانت؛ از این رو، ما بر این باوریم که مسلمانان همه، هم شیعه‌اند و هم به سنت رسول خدا (ص) عمل می‌کنند. شیعه‌اند، زیرا اهل بیت را دوست می‌دارند و طرفدار سنت‌اند چون به سنت پیامبر عمل می‌کنند. البته بعد از رحلت رسول خدا خطامشی شیعیان در رسیدن به سنت، از دیگر مسلمانان جدا شد، چرا که

۱. المجتهدون فی القضاء، ص ۲۹.

۲. کتاب العلم و الحلم آدم بن ابی الفارس.

۳. جامع صغیر، علامه سیوطی.

۴. انفال، آیه ۴۶.

۵. آل عمران، آیه ۱۰۳.



شیعه بر این باور است که راه تداوم سنت پیامبر همانا پیروی از سنت اهل بیت اوست، در صورتی که اهل سنت معتقدند که راه تداوم سنت پیامبر پیروی از سنت صحابه است. ولی با این وصف، هدف همه یکی است و آن رسیدن به سنت رسول خداست. پس هدف همه ما یکی است، اگر چه در طریق رسیدن به آن اختلاف وجود دارد.

### سبب پیروزی مسلمانان نخستین و اتحاد آنان

به هر ترتیب، ما می‌دانیم که پیروزی مسلمانان نخستین بر دشمنان وقتی تحقق یافت که ید واحد شدند و بدین وسیله توانستند دین خدا را نشر دهند و کلمه الله را بر افرازند و بشریت را از پرستش بتان به پرستش خدای آورند و از ظلمات جهل به فروغ علم و از کفر به ایمان راهبر باشند. پس لازم است که با تکیه بر استعانت خداوندی، نه بر شرق و غرب بلکه بر خود اعتماد کنند و از اختلاف بین خود بپرهیزند و صفهای خود را فشرده سازند و سخن خود را در برابر دشمنان اسلام یکی گردانند تا بتوانند خصومت دشمنان را از جمع مسلمانان در انحنای جهان دفع کنند و برای نجات سرزمینهای مقدس فلسطین بکوشند تا درفش اسلام یک بار دیگر بر فراز آن به اهتزاز درآید و مسلمانان شعار طنین‌انداز «الله اکبر» را سردهند. آری، با اتحاد و دور نهادن اختلافات، ترس و اندوه رخت برمی‌بندد، چنان که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «و سستی نکنید و غمگین نشوید، که اگر مؤمن باشید، شما برتر خواهید بود.»<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. آل عمران، آیه ۱۳۹: «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین».